

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۹۱

آیه ۲۸-۳۰

آیه و ترجمه

و ما ارسلناک الا كافة للناس بشیرا و نذیرا و لکن اکثر الناس لا یعلمون ۲۸
و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صدقین ۲۹
قل لکم میعاد یوم لا تستخرون عنه ساعة و لا تستقدمون ۳۰

ترجمه :

۲۸ - ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداشهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم نمیدانند.
۲۹ - می گویند: اگر راست میگوئید این وعده (رستاخیز) کی خواهد بود.
۳۰ - بگو: وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تاخیر میکنید و نه (بر آن) پیشی خواهید گرفت.

تفسیر :

تو مبعوث برای همه جهانیان هستی!

نخستین آیه مورد بحث سخن از نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید، و آیات بعد از آن پیرامون معاد بحث میکند، و با توجه به اینکه در آیات گذشته نیز سخن از توحید بود یک مجموعه کامل را از عقائد دینی تشکیل میدهد که متناسب با سوره های مکی همچون سوره سبا است.
نخست به وسعت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمومیت نبوت او به همه انسانها

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۹۲

اشاره کرده می گوید: ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم جهان درحالی که همگان را به پاداشهای بزرگ الهی بشارت میدهی، و از عذاب الهی انداز میکنی، ولی اکثر مردم از این معنی بیخبرند (و ما ارسلناک الا كافة للناس بشیرا و نذیرا و لکن اکثر الناس لا یعلمون).
(«کافه») از ماده «کف» به همان معنی کف دست است، و از آنجا که

انسان با دست خود اشیاء را میگیرد، یا از خود دور میکند این کلمه گاهی به معنی «جمع کردن» و گاهی به معنی «منع کردن» آمده است. در آیه مورد بحث نیز هر دو معنی را مفسران احتمال داده اند، نخست اینکه به معنی جمع کردن باشد و در این صورت مفهوم آیه همانست که در بالا گفتیم که ما تو را جز برای مجموع مردم جهان نفرستادیم یعنی جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را شرح میدهد. روایات متعددی که در تفسیر آیه از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده نیز همین تفسیر را تقویت میکند.

بنا بر این محتوای آیه همچون آیه ۱ - سوره فرقان است که می گوید: تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا: جاوید و پربرکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا همه جهانیان را انذار کند. و همچون آیه ۱۹ - سوره انعام که می گوید: و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ: این قرآن بر من وحی شده تا شما و همه کسانی را که این سخن به آنها میرسد انذار کنم.

در حدیثی که بعضی از مفسران به تناسب آیه فوق ذکر کردند عمومیت دعوت پیامبر به عنوان یکی از افتخارات بزرگش منعکس است، آنجا که می گوید: اعطیت خمسا - و لا اقول فخرا - بعثت الی الاحمر و الاسود، وجعلت

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۹۳

لی الارض طهورا و مسجدا، و احل لی المغنم و لا یحل لاحد قبلی، نصرت بالرعب فهو یصیر امامی مسیره شهر، و اعطیت الشفاعة فادخرتها لامتی یوم القيامة:

«پنج چیز خداوند به من مرحمت فرموده - و این را از روی فخر و مباهات نمیگویم (بلکه بعنوان شکر نعمت میگویم) - من به تمام انسانها از سفید و سیاه مبعوث شدم و زمین برای من پاک و پاک کننده و همه جای آن مسجد و معبد قرار داده شده، غنیمت جنگی برای من حلال است در حالی که برای هیچکس قبل از من حلال نشده بود، من به وسیله رعب و وحشت در دل دشمنان یاری شده ام (و خداوند رعب ما را در دل خصم ما افکنده) بطوری که در پیشاپیش من به اندازه یکماه راه طی طریق میکند، و مقام شفاعت به من داده شده و من آن را برای امت در قیامت ذخیره کرده ام.

گرچه در حدیث فوق تصریحی به تفسیر آیه نشده، ولی احادیث دیگری در این زمینه داریم که یا در آن تصریح به تفسیر آیه شده، و یا تعبیر للناس كافة که همان تعبیر آیه فوق است آمده و همگی نشان میدهد که آیه فوق ناظر به جهانی بودن دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میباشد تفسیر دیگری که برای آیه ذکر شده از معنی دوم کف به معنی منع گرفته شده است طبق این تفسیر کافه صفت پیامبر میشود و منظور این است: خداوند پیامبر را به عنوان یک بازدارنده برای انسانها از کفر و معصیت و گناه فرستاده است، ولی تفسیر اول نزدیکتر به نظر میرسد.

به هر حال از آنجا که انسانها همه دارای غریزه جلب نفع و دفع ضرر

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۹۴

هستند پیامبران نیز دارای مقام بشارت و انذار بوده‌اند، تا این هر دو غریزه را بسیج کنند و به حرکت در آورند، ولی اکثریت غافل و بیخبر بی آنکه توجه به سرنوشت خویش داشته باشد به مقابله با آنها برمی‌خاستند و این مواهب عظیم الهی را انکار میکردند.

از آنجا که در آیات قبل به این معنی اشاره شده بود که خداوند همه مردم را در روز رستاخیز جمع کرده و میان آنها داوری میکند، در آیه بعد سوالی از ناحیه منکران معاد به این صورت نقل میکند: آنها می‌گویند: اگر راست می‌گوئید این وعده رستاخیز در چه زمانی است؟! (و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین).

این سوال را بارها منکران معاد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) یا سائر پیامبران میکردند که گاه برای درک مطلب بود، و شاید غالبا از روی استهزاء که آخر این قیامتی که شما مرتبا روی آن تکیه میکنید اگر راست می‌گوئید کی خواهد آمد؟

اشاره به اینکه آدم راستگو باید تمام جزئیات مطلبی را که خبر میدهد بداند، از کم و کیف و زمان و مکان آن آگاه باشد.

ولی قرآن همواره از پاسخ صریح به این مطلب و تعیین زمان وقوع رستاخیز خود داری میکند و تاکید میکند این از اموری است که علم آن مخصوص خدا است، واحدی جز او از آن آگاه نیست.

لذا در آیه بعد همین معنی را با عبارت دیگری بازگو کرده میفرماید: بگو وعده

شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تاخیر خواهید کرد، و نه ساعتی بر آن پیشی خواهید گرفت (قل لکم میعاد یوم لا تستأخرون عنه)

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۹۵

ساعة و لا تستقدمون).

این مخفی ماندن تاریخ قیام قیامت - حتی بر شخص پیامبر اسلام - چنانکه قبلاً هم اشاره کرده‌ایم به خاطر آن است که خداوند می‌خواهد مردم یکنوع آزادی عمل توأم با حالت آماده باش دائمی داشته باشند، چرا که اگر تاریخ قیامت تعیین میشد هر گاه زمانش دور بود همه در غفلت و غرور و بیخبری فرو میرفتند، و هر گاه زمانش نزدیک بود ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری پیدا کند، و در هر دو صورت هدفهای تربیتی انسان عقیم میماند، به همین دلیل تاریخ قیامت از همه مکتوم است، همانگونه که تاریخ شب قدر همان شبی که فضیلت هزار ماه دارد، و یا تاریخ قیام حضرت مهدی (علیه السلام).

تعبیری که در آیه ۱۵ سوره طه آمده ان الساعة آتیة اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی: رستاخیز به طور یقین خواهد آمد، من می‌خواهم آن را مخفی دارم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا داده شود اشاره لطیفی به همین معنی دارد.

در ضمن اینکه آنها تصور میکردند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از رستاخیز خبر میدهد اگر راست می‌گوید باید تاریخ دقیق آن را نیز بداند این نهایت اشتباه است، و دلیل بر عدم آگاهی آنها از وظیفه نبوت، او تنها مأمور ابلاغ بود و بشارت و انذار، اما مساله قیامت مربوط به خداست و او است که از تمام جزئیات آن آگاه است و آن قسمتی را که برای مسائل تربیتی لازم دیده در اختیار پیامبرش گذارده است.

در اینجا سوالی مطرح است و آن اینکه قرآن در مقام تهدید مخالفان می‌گوید: لحظه‌ای از موعد مقرر قیامت تاخیر نخواهید کرد (لا تستأخرون) اما چرا می‌گوید لحظه‌ای نیز مقدم نمیشود این چه تاثیری در هدف قرآن دارد؟ در پاسخ باید به دو نکته توجه داشت: نخست اینکه ذکر این دو باهم

همیشه اشاره به قطعی بودن و دقیق بودن تاریخ چیزی است، درست همانگونه که میگوئیم فلان مطلب دیر و زود ندارد، و موعدش قطعی است. دیگر اینکه جمعی از کفار لجوج پیوسته به پیامبران فشار می آوردند که چرا این قیامت نمی آید و به تعبیر دیگر برای آن عجله داشتند خواه به عنوان استهزاء یا غیر استهزاء قرآن به آنها می گوید عجله نکنید تاریخش همان است که خدا مقرر داشته.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۹۷

آیه ۳۱-۳۳

آیه و ترجمه

و قال الذین کفروا لن نؤمن بهذا القرآن و لا بالذی بین یدیہ و لو تری
اذالظالمون موقوفون عند ربهم یرجع بعضهم الی بعض القول یقول
الذین استضعفوا للذین استکبروا لو لا انتم لکنا مؤمنین ۳۱
قال الذین استکبروا للذین استضعفوا انحن صددنکم عن الہدی بعد اذ جاءکم
بل کنتم مجرمین ۳۲
و قال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل مکر الیل و النہار اذ تامروننا ان نکفر
باللہ و نجعل لہ اندادا و اسروا الندامة لما راوا العذاب و جعلنا الاغلل فی اعناق
الذین کفروا هل یجزون الا ما کانوا یعلمون

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۹۸

ترجمه :

۳۱ - کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتب دیگر که قبل از آن بوده ایمان نخواهیم آورد، اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) بازداشت شده اند (از وضع آنها تعجب میکنی) در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری میاندازد، مستضعفان به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید ما مومن بودیم!
۳۲ - (اما) مستکبران به مستضعفان پاسخ میدهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آن که به سراغ شما آمد (و آنرا به خوبی دریافتید) بلکه شما خود مجرم بودید!

۳۳ - مستضعفان به مستکبران می‌گویند و سوسه‌های فریبکارانه شمادر شب و روز (مایه گمراهی ما شد) هنگامی که به ما دستور میدادید که به خداوند کافر شویم و شریک‌هایی برای او قرار دهیم آنها هنگامی که عذاب (الهی) را می‌بینند ندامت خود را کتمان میکنند (مبادا بیشتر رسوا شوند) و ما غل و زنجیر در گردن کافران مینهیم آیا جز آنچه عمل میکردند به آنها جزا داده میشود؟!

تفسیر :

به تناسب بحثی که در آیات گذشته پیرامون موضعگیری مشرکان در برابر مساله معاد بود در آیات مورد بحث بعضی از صحنه‌های دردناک معاد را برای آنها مجسم می‌سازد تا به سرانجام کار خویش واقف گردند.

نخست می‌گوید: کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتب آسمانی دیگر که قبل از آن بوده ایمان نخواهیم آورد (و قال الذین کفروا لن نؤمن بهذا القرآن و لا بالذی بین یدیه).

کلمه «لن» همانگونه که میدانیم برای نفی ابد است، بنابر این آنها می‌خواهند بگویند که اگر تا ابد هم تبلیغ کنید ما ایمان نخواهیم آورد، و این دلیل بر لجاجت آنهاست، که تصمیم خود را برای ابد گرفته بودند، در حالی که یک

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۹۹

فرد حق طلب اگر به دلیلی قانع نشد نمیتواند دلائل احتمالی آینده رانشنیده انکار کند و بگوید دلائل دیگر را نیز در بست رد میکنم! در اینکه منظور از «الذین کفروا» کیست؟ جمعی از مفسران آن را به مشرکان تفسیر کرده‌اند، و بعضی به یهود و اهل کتاب، ولی قرائن آیات بعد که سخن از شرک می‌گوید دلیل بر این است که منظور مشرکان است. منظور از الذی بین یدیه همان کتب آسمانی است که قبل از قرآن بر پیامبران دیگر نازل شده است، چرا که این تعبیر در بسیاری از آیات قرآن به همین معنی - مخصوصاً بعد از ذکر قرآن - به کار رفته، و اینکه بعضی احتمال داده‌اند منظور معاد و یا محتوای قرآن بوده بسیار بعید به نظر میرسد. به هر حال انکار ایمان نسبت به کتب انبیای پیشین شاید به این منظور بوده که

قرآن روی این مطلب تکیه میکند که نشانه‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در تورات و انجیل به وضوح آمده است، آنها برای نفی نبوت پیامبر اسلام کتب آسمانی دیگر را نیز نفی میکنند، و می‌گویند: نه به این کتاب ایمان می‌آوریم نه به کتب پیش از آن!

سپس به وضع آنها در قیامت پرداخته روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می‌گوید: اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان برای حساب و دادرسی بازداشت شده‌اند (از وضع آنها در حیرت فرو خواهی رفت) در حالی که هر یک از آنها گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد، و با یکدیگر مشغول به جدال و مخاصمه‌اند؟! (و لو تری از الظالمون موقوفون عند ربهم يرجع بعضهم الی بعض القول).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۰

بار دیگر از آیه فوق استفاده میشود که یکی از مهمترین مصداقهای ظلم همان شرک و کفر است.

تعبیر به عند ربهم اشاره به این است که آنها در پیشگاه کسی حاضر میشوند که مالک و پروردگار آنها بوده، و چه شرمساری از این برتر و بالاتر که انسان نزد کسی احضار گردد که هرگز به او و فرمانهایش ایمان نیاورده در حالی که تمام وجودش غرق نعمتهای او بوده است.

در این حال «مستضعفین» همان افراد بی خبری که چشم و گوش بسته دنباله رو دیگران بوده‌اند به «مستکبرین» یعنی همانها که راه کبر و غرور و سلطه جوئی بر دیگران و دادن خط فکری شیطانی به آنها رامیپیمودند چنین می‌گویند: اگر شما نبودید، اگر وسوسه‌های فریبنده شیطننت آمیز شما نبود، ما در صف مومنان بودیم (يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لو لا انتم لکنا مومنین).

آنها میخواهند به این وسیله تمام گناهان خویش را بر گردن این مستکبران بی رحم بیندازند، هر چند در دنیا حاضر نبودند چنین برخورد قاطعی با آنها داشته باشند، چرا که ضعف و زبونی بر وجودشان چیره شده بود، و حریت خویش را از دست داده بودند، اما اکنون که آن مفاهیم کاذب که مستکبران را از آنها جدا میکرد بر باد رفته، و نتایج اعمال همه آشکار گشته، رو در روی آنها میایستند و با صراحت سخن می‌گویند و پر خاش میکنند.

ولی مستکبران خاموش نمی‌مانند، در پاسخ به مستضعفین می‌گویند: آیا ما شما را از طریق هدایت باز داشتیم بعد از آنکه هدایت به سراغ شما آمد و به قدر کافی اتمام حجت شد و پیامبران گفتنیها را گفتند (قال الذی استکبروا للذین استضعفوا انحن صدوناکم عن الهدی بعد اذ جائکم).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۱

نه ما مسئول نیستیم، بلکه خود شما گنهکار بودید که با داشتن آزادی اراده تسلیم سخنان بی اساس ما شدید، به کفر و الحاد روی آوردید و سخنان منطقی انبیاء را به دست فراموشی سپردید (بل کنتم مجرمین). درست است که مستکبران با وسوسه‌های خود مرتکب گناه بزرگی شده‌بودند، ولی این سخن آنها نیز واقعیت دارد که این دنباله روان نباید چشم و گوش بسته به دنبال آنها می‌افتادند، و از این نظر گناهشان به گردن خودشان است.

اما «مستضعفین» به این پاسخ قانع نمیشوند، و بار دیگر برای اثبات مجرم بودن مستکبران به سخن می‌آیند و به مستکبرین چنین می‌گویند بلکه وسوسه‌ها و توطئه‌ها و تبلیغات مکارانه شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، در آن هنگام که شما به ما دستور میدادید که به خداوند کافر شویم و برای او شریک و شبیه قرار دهیم (و قال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل مکر اللیل و النهار اذ تامرونا ان نکفر بالله و نجعل له اندادا). آری شما بودید که دست از تبلیغات سوئتان بر نمیداشتید، و هیچ فرصتی را از شب و روز برای پیشبرد اهداف شومتان از دست نمیدادید، درست است که ما در پذیرش آزاد بودیم و مقصر و گنهکار، ولی شما هم به عنوان عامل فساد مسئولید و گنهکار، بلکه سنگ اول به دست ناپاک شما گذاشته شد، به خصوص اینکه همواره از موضع قدرت با ما سخن میگفتید (تعبیر تامرونا گواه بر این مطلب است).

بدیهی است مستکبران نمیتوانند پاسخی از این سخن داشته باشند و شرکت خود را در این جرم بزرگ انکار کنند.

لذا هر دو گروه از کرده خود پشیمان میشوند، مستکبران از گمراه ساختن دیگران و مستضعفان از پذیرش بی قید و شرط این وسوسه‌های شوم، اما

هنگامی که عذاب الهی را میبینند ندامت خود را کتمان میکنند مبادا بیشتر رسوا شوند، و ما، غل و زنجیر بر گردن کافران مینهیم (و اسروا الندامة لما راوا العذاب و جعلنا الاغلال فی اعناق الذین کفروا).

گرچه کتمان کردن در آن جهان که یوم البروز است و چیزی قابل مخفی کردن نیست فائدهای ندارد، اما آنها طبق عادت دیرینه‌ای که در دنیا داشتند به پندار اینکه میتوانند حال خود را مکتوم دارند به پنهان کاری دست میزنند.

آری آنها هر وقت در دنیا به اشتباه خود پی میبردند و نادم میشدند شجاعت اظهار ندامت که مقدمه‌ای برای بازگشت و تجدید نظر بودند داشتند، و همین خصیصه اخلاقی خود را در قیامت نیز به کار میگیرند و اما چه سود؟ بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که این پنهان داشتن ندامت به خاطر شدت وحشتی است که از مشاهده عذاب الهی و گذاردن غل و زنجیر بر گردن آنها دست میدهد، نفسهایشان در سینه‌ها حبس میشود و زبانشان از سخن باز میماند. هر چند همانها در مواقف دیگر قیامت فریاد یا ویلنا انا کنا ظالمین را ای‌وای ما ستمگر بودیم سر میدهند (انبیاء - ۱۴).

بعضی نیز «اسرار» را در اینجا به معنی اظهار کرده‌اند و گفته‌اند این واژه در لغت عرب در دو معنی متضاد استعمال میشود، و نظیر آن نیز کم نیست ولی با توجه به موارد استعمالات این لغت (اسرار) در قرآن و غیر قرآن این معنی بعید به نظر میرسد چرا که «سر» معمولاً در مقابل علن قرار میگیرد، و راغب نیز در مفردات به ضعیف بودن این قول تصریح کرده است، هر چند بعضی از علمای لغت به هر دو معنی اشاره کرده‌اند.

به هر حال اینها نتیجه اعمال خودشان است که از پیش فراهم ساخته‌اند آیا آنها جزائی جز اعمالی که انجام میدادند دارند؟! (هل یجزون الا ما کانوا یعملون). آری این اعمال و کردار کفار و مجرمین است که به صورت زنجیرهای اسارت بر گردن و دست و پای آنها گذارده میشود، آنها در این جهان نیز اسیر هوای نفس، و زر و زور و پست و مقام بودند، و در قیامت که تجسم اعمال صورت میگیرد همان اسارتها به شکل دیگری ظاهر می‌شود.

آیه فوق بار دیگر مساله تجسم اعمال را که بارها به آن اشاره کرده ایم روشن میسازد، زیرا سخن از این می گوید که جزای آنها خود اعمال آنهاست و چه تعبیری از این زنده تر و روشنتر برای تجسم اعمال؟! تعبیر به الذین کفروا دلیل بر این است که هم اغواگران مستکبر به این سرنوشت گرفتار میشوند و هم اغوا شوندهگان مستضعف و همه کافران و اصولا ذکر این وصف اشاره به این است که علت مجازات آنها همان کفر آنهاست.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۴

آیه ۳۴ - ۳۸

آیه و ترجمه

و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به كفرون ۳۴
و قالوا نحن اکثر امولا و اولدا و ما نحن بمعذبین ۳۵
قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر و لكن اکثر الناس لا یعلمون ۳۶
و ما امولکم و لا اولدکم بالتی تقربکم عندنا زلفی الا من ءامن و عمل صالحا
فاولئک لهم جزاء الضعف بما عملوا و هم فی الغرفت ءامنون ۳۷
و الذین یسعون فی ءایتنا معجزین اولئک فی العذاب محضرون ۳۸
ترجمه :

۳۴ - ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری انذار کننده نفرستادیم مگر اینککه مترفین آنها (همانها که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده اید

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۵

۳۵ - و گفتند: اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!
۳۶ - بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ میکند (این ارتباطی به قرب در درگاه او ندارد) ولی اکثر مردم نمیدانند.
۳۷ - اموال و فرزندان شما هرگز شما را نزد ما مقرب نمیسازد، جز کسانی که ایمنان بساویند و عمل صالح انجام دهند که برای آنها پاداش مضاعف در برابر اعمالی است که انجام داده اند، و آنها در غرفه های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود

۳۸ - و آنها که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش میکنند و میپندارند از چنگال قدرت ما فرار خواهند کرد در عذاب (الهی) احضار می شوند.

تفسیر :

مال و فرزند دلیل قرب به خدا نیست!

از آنجا که در آیات گذشته سخن از اغواگری مستکبران بود در آیات مورد بحث گوشه‌ای از این اغواگری را منعکس میسازد و ضمناً به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز دل‌داری می‌دهد که اگر با تو مخالفت کنند تعجب مکن مخالفت مستکبران مرفه با پیامبران راستین یک شیوه دائمی آنها بوده است.

می‌گوید: ما هرگز در هیچ شهر و دیاری پیامبر انداز کننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه مترفین - همان متنعمان مغرور و مست نعمت - میگفتند مابه آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم، و آنچه را نامش پیام الهی می‌نماید قبول نداریم (و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون). «نذیر» به معنی بیم دهنده، اشاره به پیامبران الهی است که مردم را از عذاب الهی در برابر کج رویها و بیدادگریها و گناه و فساد بیم میدادند. «مترفوها» جمع «مترف» از ماده «ترف» (بر وزن طرف) به معنی تنعم است، و مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه او را مست

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۶

و مغرور و غافل کرده و به طغیان گری واداشته است. آری معمولاً کسانی که در صف اول مخالفین انبیاء بودند این گروه مترف طغیانگر غافل بودند که چون تعلیمات انبیاء را از یک سو مزاحم کامجویی و هوسرانی خود میدیدند، و از سوی دیگر مدافع حقوق محرومانی که با غصب حقوق آنها به این زندگی پر زرق و برق رسیده بودند، و از سوی سوم آنها همیشه برای پاسداری مال و ثروتشان قدرت حکومت را یدک میکشیدند، و پیامبران را در تمام این جهات در نقطه مقابل خود میدیدند، لذا فوراً به مبارزه برمی‌خاستند.

عجب اینکه آنها انگشت روی حکم و تعلیم خاصی نمیگذاشتند، بلکه در بست میگفتند ما به تمام آنچه شما مبعوث شده‌اید کافریم و حتی یک گام هم با شما

همراه نیستیم که این خود بهترین دلیل بر لجاجت و عناد آنها در برابر حق بود. این معنی مساله مهمی است که قرآن در آیات مختلف از آن پرده برداشته که غالباً محرومان، نخستین کسانی بودند که دعوت انبیاء را بیک میگفتند، و متنعمین مغرور نیز اولین گروهی بودند که علم مخالفت را برمی داشتند. با اینکه منکران دعوت انبیاء مسلماً منحصر به این گروه نبودند، ولی غالباً عاملان فساد و داعیان به شرک و خرافات آنها بودند که دائماً سعی داشتند دیگران را هم به زور به این طرق به کشانند. در آیات ۲۳ زخرف، ۱۱۶ سوره هود، و ۳۳ سوره مومنون نیز همین معنی آمده است. نه تنها در برابر انبیاء که در برابر هر قدم اصلاحی از ناحیه هر دانشمند مصلح و عالم مجاهدی برداشته شود این گروه سر به مخالفت برمیدارند، و برای

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۷

در هم شکستن برنامه های مصلحان توطئه میچینند و از هیچ جنایتی روی گردان نیستند. آیه بعد به منطق پوشالی آنها که در هر زمانی برای اثبات برتری خود متوسل میشدند و به اغفال عوام میپرداختند اشاره کرده، میگوید: و آنها گفتند ما از همه ثروتمندتر و پراولادتریم (و قالوا نحن اکثر اموالا و اولادا). خداوند به ما محبت دارد هم اموال فراوان در اختیار ما نهاده، و هم نیروی انسانی بسیار، و این دلیل بر لطف او در حق ما و نشانه مقام و موقعیت ما در نزد او است و ما (نور چشمیها) هرگز مجازات نخواهیم شد! (و ما نحن بمعذبین). مگر خداوند عزیز کرده های خود را هم مجازات میکند؟! اگر ما مطرود درگاه او بودیم این همه نعمت چرا به ما میداد؟! خلاصه آبادی دنیای مادلل روشنی بر آبادی آخرت ماست!

بعضی از مفسران احتمال داده اند که جمله «و ما نحن بمعذبین» دلیل بر آن است که آنها بطور کلی منکر قیامت و عذاب بودند. ولی آیات بعد نشان میدهد که این جمله ناظر به این معنا نیست، بلکه منظورشان این بوده که آنها به دلیل ثروتشان مقرب درگاه خدایند.

آیه بعد این منطق پوشالی و عوامفریبانه را به عالیتترین وجهی پاسخ میدهد و در هم میکوبد، روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) کرده،

میفرماید: به آنها بگو پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد، و برای هر کس بخواهد سخت می‌گیرد (و اینها همه طبق مصالحی است که برای آزمون خلق و نظام زندگی انسان لازم میدانند و ربطی به قدر و مقام در درگاه خدا ندارد (قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر)).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۸

بنا بر این هرگز نباید وسعت روزی را دلیل بر سعادت، و تنگی روزی را دلیل بر شقاوت شمرد اما اکثر مردم از این واقعیت بیخبرند (و لکن اکثر الناس لا یعلمون).

البته اکثریت ناآگاه و بیخبر چنین هستند و گر نه این مساله برای آگاهان واضح و روشن است.

سپس با صراحت بیشتری همین معنی را تعقیب کرده، می‌گوید: هرگز چنان نیست که اموال و اولادتان شما را نزد ما مقرب سازد (و ما اموالکم و لا اولادکم بالتی تقربکم عندنا زلفی).

این اشتباه بزرگی است که دام‌نگیر گروهی از عوام شده است که تصور میکنند آنها که در این جهان از نظر مادی گرفتار محرومیتند مغضوب و مطرود درگاه خدا هستند و آنها که در رفاه نعمت غوطه‌ورند محبوب و مقبول او می‌باشند.

چه بسیار افراد محرومی که با این وسیله آزمایش میشوند و به برترین مقامات میرسند، و چه بسیار افراد متنعمی که اموال و ثروتشان بلای جانشان و مقدمه مجازاتشان است.

مگر قرآن در آیه ۱۵ سوره تغابن صریحاً نمی‌گوید: انما اموالکم و اولادکم فتنه و الله عنده اجر عظیم اموال فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند و پاداش عظیم نزد خدا است.

این سخن بدان معنی نیست که انسان دست از تلاش و کوشش لازم‌برای

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۹

زندگی بر دارد، بلکه هدف این است که داشتن امکانات اقتصادی و نیروی انسانی فراوان هرگز معیار ارزش معنوی انسانها در پیشگاه خدا نمیشود. سپس به معیار اصلی ارزشهای انسانها و آنچه مایه تقرب به درگاه خدا میشود

پرداخته (به صورت یک استثنای منفصل) می‌گوید: مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنها در برابر اعمالشان پاداش مضاعف است، و در غرفه‌های بهشتی در نهایت امنیت به سرمی‌برند (الا من امن و عمل صالحا فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم فی الغرفات آمنون).

بنا بر این تمام معیارها به این دو امر باز می‌گردد ایمان و عمل صالح از هر کس و در هر زمان و در هر مکان، و از هر قشر و هر گروه، و تفاوت انسانها در پیشگاه خدا به تفاوت درجات ایمان و مراتب عمل صالح آنها است، و جز این چیز دیگری نیست.

حتی علم دانش و انتساب به افراد بزرگ، حتی به پیامبران، اگر توام با این دو معیار نباشد به تنهایی چیزی بر ارزش انسان نمی‌افزاید. اینجا است که قرآن با صراحت بی‌نظیرش قلم بطلان بر تمام پندارهای انحرافی و خرافی در زمینه عوامل قرب به پروردگار، و ارزش وجودی انسان کشیده، و معیار اصیل را در دو چیز خلاصه کرده که همه انسانها قدرت بر تحصیل آن را دارند، و امکانات و محرومیتهای مادی در آن مؤثر نیست.

آری اموال و اولاد نیز اگر در این مسیر قرار گیرند به همین صبغه الهی درمی‌آیند و رنگ ایمان و عمل صالح می‌پذیرند، و مایه قرب خدا میشوند، اما اموال و اولادی که انسان را از خدا دور سازند و همچون بتی مورد پرستش قرار گیرند و مایه فساد و افساد گردند آتشگیره‌های جهنمند، و به گفته قرآن: دشمن جان انسان و دشمن سعادت او هستند: یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۱۰

و اولادکم عدوا لکم ما حذروه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند، از آنها بر حذر باشید»! (تغابن - ۱۴).

ضمناً چنانکه قبلاً نیز اشاره کرده‌ایم ضعف تنها به معنی دو چندان نیست، بلکه به معنی چند برابر آمده است، و در آیه مورد بحث به همین معنی است، زیرا میدانیم پاداش هر کار نیک در نزد خدا حداقل ده برابر است، من جاء بالحسنة فله عشر امثالها (انعام - ۱۶۰) و گاه به مراتب از این هم فراتر میرود. «غرفات» جمع «غرفه» به معنی حجره‌هایی است در طبقه بالا قرار

گرفته که هم نور بیشتر دارد و هم هوای بهتر، و هم از آفات به دور است، به همین دلیل این تعبیر در مورد برترین منازل بهشت به کار رفته است. این لغت در اصل از ماده «غرف» (بر وزن برف) به معنی بالا بردن و برداشتن چیزی است.

تعبیر به آمنون (کسانی که در امنیت به سر میبرند) در مورد بهشتیان تعبیر بسیار جامعی است که آرامش روح و جسم آنها را از هر نظر منعکس میکند، چرا که نه ترس فنا و زوال و مرگ دارند، و نه ترس هجوم دشمن، و نه بیماری و آفت و اندوه، و نه حتی ترس از ترس! و نعمتی برتر از این نیست که انسان از هر نظر در امنیت به سر برد، همان گونه که بلائی بدتر از ناامنی در جنبه‌های مختلف زندگی وجود ندارد. و در آیه بعد گروه مقابل آنها را توصیف کرده و می‌گوید: اما آنها که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش و کوشش میکنند، نه خود ایمان دارند و نه اجازه میدهند دیگران در راه حق گام نهند، در حالی که چنین میپندارند که میتوانند از چنگال قدرت ما فرار کنند، آنها در عذاب دردناک روز قیامت احضار میشوند

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۱۱

(و الذین یسعون فی آیاتنا اولئک فی العذاب محضرون).

آنها همان کسانی هستند که با استفاده از اموال و اولاد و نفرات خود به تکذیب انبیاء پرداخته‌اند و به وسوسه خلق خدا مشغول شدند و آنچنان مغرور بودند که گمان میکردند از چنگال عذاب الهی میگریزند، ولی همگی به فرمان خدا در دل آتش سوزان دوزخ احضار میشوند.

جمله اولئک فی العذاب محضرون چون سخنی از زمان آینده در آن نیست، ممکن است اشاره به این معنی باشد که آنها هم اکنون نیز گرفتار عذابند، چه عذابی برتر از این زندانی که با مال و اولاد برای خود ساخته‌اند؟! این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر فوق به خاطر آن باشد که این وعده الهی چنان مسلم است که گوئی الان در آن قرار دارند، همان گونه که در جمله «فهم فی الغرفات آمنون» آمده است.

تعبیر به «معاجزین» به طوری که بعضی از ارباب لغت گفته‌اند به معنی این است که آنها چنین میپندارند که میتوانند از حوزه قدرت خدا و مجازاتش فرار کنند، در حالی که این پنداری باطل و بی‌اساس است.

نکته‌ها:

ارزیابی ارزشها!

مساله مهم در زندگانی فرد و جامعه‌ها مساله معیارهای سنجش، و نظام‌ارزشی حاکم بر فرهنگ آن جامعه است. زیرا تمام حرکتها در زندگی فرد و جمع از همین نظام ارزشی سرچشمه

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۱۲

میگیرد، و برای آفریدن این ارزشها است. اشتباه یک قوم و ملت در این مساله، و روی آوردن به ارزشهای خیالی و بی‌اساس، کافی است که تاریخ آنها را به تباهی بکشد، و درک ارزشهای واقعی و معیارهای راستین محکمترین زیربنای کاخ سعادت آنهاست. دنیا پرستان مغرور ارزش را تنها منحصر در مال و قدرتهای مادی و نفرات خود میدانند، حتی معیار شخصیت در پیشگاه خدا را در این چهار چوب تصور میکنند، چنانکه در آیات فوق نمونه‌ای از آن دیدیم، و نمونه‌های فراوان دیگری از آن در قرآن مجید به چشم می‌خورد.

۱ - فرعون جبار و زر و زورپرست به اطرافیانش می‌گوید: من باورنمیکنم موسی از طرف خدا باشد اگر راست می‌گوید پس چرا دست‌بند طلا به او داده نشده است؟! فلو لا القی علیه سورة من ذهب (سوره زخرف آیه ۵۳). او حتی نداشتن چنین زر و زیوری را دلیل بر پستی مقام موسی می‌شمرد و می‌گوید: (ام انا خیر من هذا الذی هو مهین) (سوره زخرف آیه ۵۲).

۲ - مشرکان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از اینکه قرآن به‌مرد تهیدستی نازل شده تعجب میکردند، و میگفتند لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریئین عظیم: چرا این قرآن بر شخصیت بزرگ و مرد ثروتمندی از سرزمین مکه یا طائف نازل نشده است؟! (زخرف آیه ۳۱).

۳ - بنی اسرائیل به «اشموئیل» پیغمبر زمانشان در مورد انتخاب «طالوت» به فرماندهی لشکر ایراد کردند، و گفتند: «نحن احق بالملک منه و لم یوت سعة من المال»: ما از او به فرماندهی و حکومت سزاوارتریم، چرا که از دودمان معروفیم، بعلاوه طالوت ثروتی ندارد؟! (سوره بقره ۲۴۷).

۴ - مشرکان ثروتمند قوم نوح به او ایراد کردند چرا این افراد اراذل و پست

اطراف تو را گرفته‌اند؟! و منظورشان از پستی، نداشتن مال و ثروت بود!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۱۳

«قالوا انمومن لك و اتبعك الارذلون»: آیا ما به تو ایمان بیاوریم درحالی که اراذل به تو ایمان آورده‌اند؟! (سوره شعراء آیه ۱۱۱).

۵ - همین ایراد را ثروتمندان مکه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) کردند که از چه رو اطراف تو را پا برهنه‌ها گرفته‌اند؟ ما حتی از بوی بدن اینها ناراحت میشویم، اگر آنها را از خود برانی ما در کنار توئیم، قرآن در سوره کهف سخت به آنها می‌تازد، با شدیدترین لحنی آنها را تهدید میکند، و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور میدهد: تو باید با مردانی همنشین باشی که هر چند تهیدستند اما قلبشان مملو از عشق خدا است و صبح و شام رو به درگاه خدا می‌آورند، و جز او کسی رانمی‌خواهند، ای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با اینها باش و هرگز روی از اینها مگردان و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم (کهف - ۲۸).

روی این جهات نخستین و مهمترین گام اصلاحی انبیاء در هم شکستن این چارچوبه‌های ارزشی دروغین بود، آنها با تعلیماتشان این معیارهای غلط را در هم ریختند، و ارزشهای اصیل الهی را جانشین آن ساختند و با یک «انقلاب فرهنگی» محور شخصیت را از اموال و اولاد و ثروت و جاه و شهرت قبیله و فامیل به تقوا و ایمان و عمل صالح مبدل ساختند.

نمونه آن را در آیات مورد بحث خواندیم که بعد از کشیدن خط بطلان بر «اموال» و «اولاد» به عنوان یک وسیله تقرب در پیشگاه الهی و گفتن و ما اموالکم و لا اولادکم بالتی تقربکم عندنا زلفی بلافاصله ارزش اصیل را با جمله الا من آمن و عمل صالحا جانشین آن میکند.

آیه شریفه: «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، بعد از نفی ارزشهای وابسته به قبیله و عشیره بیانگر همین انقلاب فکری و ارزشی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۱۴

طبق این آیه (سوره حجرات - ۱۳) هیچ چیز جز تقوا، ایمان توام با احساس

مسئولیت و پاکی عمل، معیار ارزیابی شخصیت انسانها و قربشان در درگاه خدا نیست، و هر کس از این معیار اصیل سهم بیشتری دارد مقربتر و گرامیتر است.

جالب اینکه در محیط عربستان قبل از آنکه تعلیمات حیاتبخش اسلام و قرآن ظهور کند بر اثر حاکمیت نظام ارزشی زر و زور محصول آن محیط مشتی غارتگر و زورگو همچون «ابو سفیانها» و «ابوجهلهها» و «ابولهبهها» بود.

اما از همان محیط بعد از انقلاب نظام ارزشی سلمانها و بوذرها و مقدادها و عمار یاسرها برخاستند.

جالب اینست که قرآن مجید در سوره زخرف بعد از ذکر آیاتی که در فوق به آن اشاره کردیم، می گوید: نه تنها زرق و برق مادی دلیل بر شخصیت نیست بلکه اگر مفاسدی از این رهگذر به وجود نمی آمد ما برای کافران خانه هائی قرار میدادیم که سقفهایش از نقره و پله ها و نردبانهای (گرانقیمتی) داشته باشد که به وسیله آن به طبقات بالا روند، و برای اطاغهای آنها درهائی (پر زرق و برق) و تخته هائی (زیبا) قرار میدادیم که بر آن تکیه کنند، و هر گونه زیوری را در اختیار آنها میگذاریم، ولی اینها همه متاع زندگی دنیا است و سرای آخرت نزد پروردگارت برای پرهیزگاران است (و لو لا ان یكون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لیبوتهم سقفا من فضة و معارج علیها یظهرون - و لیبیوتهم ابوابا و سررا علیها یتکئون - و زخرفا و ان کل ذلک لما متاع الحیاة الدنیا و الاخرة عند ربک للمتقین) (زخرف آیات ۳۳ - ۳۴ - ۳۵). اینها همه برای این است که ارزشهای دروغین جای ارزشهای واقعی انسانی را نگیرد.

